

همایش علمی مطالعات حقوقی، علوم قضایی و پژوهش های اجتماعی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه رهنورد (استان بلخ، کشور افغانستان) - جهاد دانشگاهی استان تهران))

سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۷۸۸۶۴-۱۵۲۱/۳۳۰

تاریخ برگزاری همایش: ۱۳ خرداد ۱۴۰۰ شماره مقاله: ۱۹/۰۵۵ رده بندی کنگره: الف ۹۰۳/۷۴۴۵

ترجمه و تبیین مشتقات شاء در قرآن کریم

(با توجه به تفاسیر مجمع البیان، المیزان، نمونه)

محمد ساده تبریان^۱

کارشناسی ارشد علوم و قرآن و حدیث دانشگاه میبد یزد

فاطمه یوسفی

سطح دو حوزه علمیه خراسان شمالی

چکیده

معنا شناسی نوعی تحلیل کردن متن و تحلیل معنایی واژگان آن وهمانا یکی از راه های دستیابی به دقایق معنا و پی بردن به قصد و اراده اصلی گوینده است. آنچه که این رویکرد را درخور توجه ساخته بود این بوده که به توسعه دستگاه معناشناختی واژگان یک متن پرداخته و تحولات شگفت انگیزی در معانی متعارف ایجاد کرده و حتی در مواردی معنایی جدید بر قامت واژگان پیشین پوشانده است. از این رو فهم صحیح واژه های این متن وابسته به فهم معنای آن واژه هاست. ازجمله واژه های کلیدی در قرآن کریم است که معنای آن درست فهمیده « مشیت » واژه نشده است؛ در دوره های اول اسلامی واژه ها برحسب ترادف معنایی و تشابه معنایی فهمیده میشد؛ حالآنکه در دوره های بعد عمدتاً تلاش شده است که در یک دایره معنایی، واژه ها برحسب تفاوت داشتن معنایی فهمیده می شد. این دو نوع سمتگیری که کلمات برحسب هم و در یک معنا بکار گرفته و معنی شده اند و یا هر یک بر اساس درک آنها برحسب تفاوت هایی که در یک حوزه معنایی

^۱ نویسنده مسئول

داشته اند، موجب شده معنای هر یک از واژه‌ها با معنای واژه‌های دیگر درهم آمیخته شده و جا به جا بکار گرفته شده شوند. مشیت از ماده شیء مصدر شاء یشاء بوده است که همانا در لغت از مشیت به اراده تعبیر شده است؛ و در اصلاح به معنای تمایل داشتن به سمت چیزی تا حدی که به طلب آن چیز منجر شده است این لفظ در نزد متکلمین از الفاظ مشترک بین خدا و خلق می باشد، که راغب آن را به معنای ایجاد کردن شیء و همچنین اصابت کردن معنا نموده است با این تفصیلات که مشیت در مورد الله به معنای ایجاد وجود شیء می باشد و در صورتی که برای انسان ها استعمال گردد، به معنای اصابت نیز بوده است.^۱ لذا که همانا در قرآن کریم از مشیت الهی با تعبیری از قبیل شاء و اراد و مشتق‌های آن دو یاد نموده است که ماده شاء ۲۲۷ بار در قرآن استعمال شده است، فلذا این کثرت کاربرد نشانی از اهم بودن این موضوع از دیدگاه توحیدی اسلام می باشد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، تفاسیر، مشتقات، مشیت، شاء

مقدمه

فهم معنای آیات قرآن، ریشه در تعمق واژگان قرآن و فهم زبان قرآن دارد. فلذا برای فهم معانی قرآن باید دست به دامن زبان قرآن شد. زبان قرآن نیز زبان دینی می باشد، زبانی بشری که از اموری قدسی سخن میگوید، فهم زبان و معنای زبان برحسب ماهیت زبان قابل پیگیری می باشد. معنای زبانی در فرایند درهم آمیخته و دوگانه همزمانی و مطالعه در زمانی اتفاق میافتد. همانا مطالعه در زمانی به ما می گوید که یک واژه در طول تاریخ دچار چه تحولاتی نیز شده است. ریشه شناسی کلمات و تغییر پیدا کردن معنای واژه ها به ما میفهماند که یک واژه در طول ادوار مختلف، معانی مختلفی داشته و همان معنایی را که امروز از آن میفهمیم، لزوماً نمی توان گفت که همان معنا است که اولین بار در آن معنا به کار رفته

^۱ راغب اصفهانی/حسین بن محمد/مفردات فی غریب القرآن/تحقیق:صفوان عدنان داودی/دمشق بیروت/دارالعلم

است. این روش کمک میکند تا معانی مختلف یک واژه را در طول زمان درک کنیم؛ برخلاف روش در زمانی، روش همزمانی معنا را در بافت جمله ها و متنی که جمله ها درون آن قرار دارند، نیز جستجو می کند. این روش به خوبی نشان می دهد که معنا درون روابط موجود در یک متن حفظ میشود و میتوان با بررسی های هم زمانی و دقت در روابط موجود درون یک جمله معنا را خارج کرد. در این نوع بررسی توجه به سیاق و بافت واژگانی یک متن اهمیت پیدا میکند. در این روش روابط همزمانی در قالب روابط همنشینی و جانشینی بررسی میشود. در روابط همنشینی، معنا در ارتباط کلماتی که قبل و بعد یک واژه می آید و در یک ساخت نحوی و در یک جمله قرار میگیرند، بررسی میشود. در روابط جانشینی، تلاش میشود کلماتی که میتوانند به جای هم به کار روند، به طوریکه معنای کلی یک جمله را تغییر ندهد، بررسی شود. معمولاً در بررسی روابط جانشینی با جملاتی رودررو می شویم که هم معنا هستند و لکن در بیان معنای اصلی از کلمات و واژه های مختلف استفاده میکنند. این کلمه ها با آنکه از نظر لغوی و واژه ای ممکن است متفاوت باشند، درون جمله های مشابه، در یک معنی به کار میروند و تعلق به یک حوزه معنایی دارند.

بیان مسئله

مسئله (مشیت الهی) یکی از چند مباحث مهم کلامی و همچنین تفسیری نیز می باشد که پیوسته موجب بحثهای متکلمین و مفسرین را به همراه داشته است. مشیت از الفاظ مشترک میان خدا انسان است و در مورد خدا به معنای ایجاد شیء و درباره انسان به معنای طلب و خواستن آمده است. مشیت الهی در میان اندیشمندان مورد اختلاف واقع شده. برخی آن را صفات فعل و عده ای آن را صفات ذات و گروه دیگری آن را از آثار علم و قدرت خدا دانسته اند. مشیت الهی به دو قسم تکوینی و تشریعی تقسیم شده است. در میان مشیت الهی با مشیت انسان از جهت هایی از جمله آن بی نیاز بودن از لوازمی همچون تصور تمایل، تصمیم و رغبت نامحدود و مطلق بودن مشیت الهی تفاوت گذاشته شده است. و همچنین در نگرش شیعی با استناد به حدیث (لا جبر و لا تفویض و لکن امر بین امرین) اختیار تام

انسان را در طول مشیت خداوند متعال دانسته اند. مشیت در اینجا به خواستن اراده کردن و خواست و اراده خداوند متعال نیز تعبیر شده است.^۱ و به تمایل شدن به چیزی تا حد که به طلب آن منجر شود، نیز اینگونه تعریف شده است.^۲ این واژه از الفاظ مشترک میان خدا و انسان دانسته اند؛ به صورتی که مشیت را در مورد خداوند به معنای ایجاد شیء و درباره انسان ب معنای طلب و خواست معنا کرده اند.^۳ توجه به شیء و تصور کردن آن و تمایل و راغب بودن به آن چیز، از مراحل تحقق مشیت در انسان دانسته شده و بعد از تحقق مشیت تصمیم و اراده رار داده شده و بعد از تحقق مشی تصمیم و اراده قرار داده شده است؛ ولی تحقق مشیت در مورد خداوند را ه دلیل علم حضوری خدا، نیازمند مراحل فوق ندانسته اند.^۴ مشیت را نخستین ظهور هستی امکانی از مباء هستی انست اند که دیگر ظهورات هستی ببه واسطه آن نیز آشکار میگردد.^۵ واژه مشیت در قرآن به صورت صریح نیامده ولی مشتقات آن در قالب واژه هایی از قبیل (شاء، یشاء، یشأ، یشأ و...) بیش از دو بیست بار درباره خدا و انسان به کار رفته است. علاوه بر این در احادیث گوناگونی مفهوم مشیت گاه مترادف با واژه های ایجاد و اراده و گاه متفاوت از آنها استفاده شده است.^۶

تبیین هدف

هدف این پژوهش مطالعه معنا شناختی واژگان مشیت بعنوان یکی از مهمترین واژه های کلیدی قرآن کریم شماره می شود. مطالعه بر روی معناشناختی واژه مشیت نیز به ما کمک می کند تا به نقش و جایگاه این مفهوم در ترسیم شبکه معنایی کلمات قرآن دست پیدا کنیم. موضوع این مفاهیم به ما کمک می کند تا از آن به عنوان یکی از ساختارهایی بهره گیریم که همچنین می تواند به منزله راهنمایی کردن ما در شکل دهی به فعالیت های

^۱ دهخدا/ لغت نامه/ ذیل واژه مشیت/ معین/ فرهنگ فارسی/ ذیل واژه مشیت

^۲ مصطفوی/ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم/ ذیل واژه شیء

^۳ راغب اصفهانی/ مفردات/ ۱۴۱۲ق/ ذیل واژه یء/ مصطفوی/ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم/ ذیل واژه شیء

^۴ مصطفوی/ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم/ ذیل واژه شیء

^۵ مسجد جامع/ پژوهشی در معارف امامیه/ ۱۳۸۰ش/ ج ۱/ ص ۲۵۴

^۶ معمار/ مشیت/ ص ۳۳۹

نقش آفرینی کند. هرگونه فعالیت از این منظر از دریچه ی مشیت می تواند به آن نگاه شود و در شکل دهی به یک شیء منجر شود.

پرسش های پژوهش

سؤالهای پژوهش حاضر از قرار زیر است: ۱- واژه مشیت در فرهنگ قرآن چه معنایی دارد؟ ۲- تفاسیر نسبت به واژه مشیت چه نظرانی دارند؟

معرفی پروژه

بررسی معنا شناختی مشیت نشان داده که این واژه بعنوان یکی محوری ترین واژگان قرآنی در ترسیم جهان بینی قرآن، بیش از بیان یک خواست و تمایل ساده در ایجاد چیزی، آن را به عنوان برنامه ای کلان در خلقت در نظر گرفته شده است. بحث مشیت یکی از اهم مقولاتی که در ترسیم چگونگی خلق جهان و مخلوق های عالم به کار رفته، به دو صورت فعلی (شاء) و اسمی (شیء) و در یک معنا به کار رفته اند. به لحاظ مفهومی مشیت به خواستگاه و تمایلی اشاره می کند که خلق جهان را هدف خود قرار داده ؛ این خواستگاه به لحاظ مصداقی، شیء نامیده شده است. در این چارچوب شیء عبارت است از هرچیزی (موضوع، رابطه و حکم و یا عملی) که مشیت در آن اعمال شده است و تحقق یافته. این مفهوم این قابلیت را دارد تا در هر برنامه عمل و از جمله در فرایند عمل مشاوره به کار بسته شود.

روش پژوهش

در این پژوهش با بهره گیری از روش معناشناسی در درک متن کوشش می شود تا معنای مشیت قابل فهم شود. برای بهره گیری از این روش، باید فرایند پژوهش با طی کردن مراحل زیر انجام پذیرد: ۱. انتخاب مفاهیم کلیدی حوزه معنایی مشیت ۲. تحلیل همنشینی و جانشینی کلمات ۳. جمع بندی و نتیجه گیری از مجموع مفاهیم و تنظیم کردن نظام معنایی موضوع مورد مطالعه در انجام دادن این پژوهش با استفاده از روش اسنادی تکیه کردن بر

روی خود آیات قرآن و استخراج واژه‌های همنشین و جانشین و با بررسی نظام معنایی آن و رجوع کردن به کتب لغت و منابع تفسیری (مجمع البیان/نمونه/المیزان)، واژه مشیت و مفاهیم وابسته آن بررسی شده است.

ابزار پژوهش

ما در این پژوهش از تفاسیر قرآن کریم برای تبیین واژه مشیت در قرآن استفاده خواهیم تا بتوانیم معانی مختلف آن را از قرآن استخراج و به ترجمه و تبیین آن پردازیم، با توجه به این که واژه مشیت به صراحت در قرآن بیان نگشته است باید به دنبال مشتقات آن در قرآن باشیم و با توجه به سیاق جملات به معانی مختلف آن نیز پردازیم.

مشیت خدا از منظر قرآن

یکی از صفات کمال خداوند که گاه بصورت ضمنی و گاه با صراحت، در قرآن که مطرح شده و در طول تاریخ یکی از جنجالی‌ترین مباحث تفسیری و کلامی بوده است،^۱ که مسئله‌ی مشیت خداوند می‌باشد. در قرآن کریم آیه‌های فراوانی دلالت می‌کند بر تسلط کامل خداوند بر تمام امورات هستی است که همانا همه اتفاقات عالم بر اساس مشیت الهی معرفی نموده است و همانا انسان را فاقد هیچگونه اختیاری نشان می‌دهند. مشیت خدا در د محور بحث می‌شود: ۱- مشیت تکوینی: که عبارت است از مقام ایجاد اشیاء که در خصوص خداوند متعال بوده و بر اساس علم و حکمت و مصلحت خود آنها را ایجاد می‌نماید و از آنجا که این مقام عین حق می‌باشد و همانا از قدرت لایزال الهی سرچشمه می‌گیرد، تخلف از آن امکان پذیر نمی‌باشد و همانا بندگان در این حوزه اتیاری از خود ندارند.^۲

^۱ برخی از مفسرها ذیل آیه ۱۲۱-۱۳۹ سوره انفاء و وبه به مباحث جبر و اختیار و قضا و قدر پرداخته‌اند. (برای آشنایی بیشتر)

^۲ طباطبایی/سید محمدحسین/المیزان/قم/جامعه مدرسین/۱۴۱۷ق/چاپ ۵/ج ۱۲/ص ۲۴۹

مبحث الف: افعال ماضی

۱- * شاء *

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ^۱

خداوند یکتا است که معبودی به جز او نیست خدائی است زنده و پاینده، چرت نمی‌زند تا چه رسد به خواب، هر چه در آسمانها و زمین هست از آن اوست آنکه به نزد او بدون اجازه‌اش شفاعت کند کیست؟ آنچه پیش رو و پشت سرشان هست می‌داند و به چیزی از دانش وی جز به اجازه خود او احاطه ندارند قلمرو او آسمانها و زمین را فرا گرفته و نگهداشتن آنها بر او سنگینی نمی‌کند، که او والا و بزرگ است.

۱-۱ تفسیر نمونه:

(إِلَّا بِمَا شَاءَ) در هشتمین توصیف، می‌فرماید: آنها جز به مقداری که او بخواهد احاطه به علم او ندارند و تنها بخش کوچکی از علوم را که مصلحت دانسته در اختیار دیگران گذارده است بر این اساس، علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان او است. این جمله نیز در حقیقت تأکیدی است بر جمله سابق، در جهت محدود بودن علم شفیعان در برابر علم پروردگار؛ زیرا آنها به معلومات خداوند احاطه ندارند، و تنها از آن مقدار که او اراده کند با خبر می‌شوند. از این جمله دو نکته دیگر نیز استفاده می‌شود.

نخست این که هیچ کس از خود علمی ندارد و تمام علوم و دانش‌های بشری از ناحیه خدا است. دیگر این که: خداوند ممکن است بعضی از علوم پنهان و اسرار غیب را در اختیار کسانی که می‌خواهد قرار دهد، و بنابراین پاسخی است به آنها که تصور می‌کنند، علم

^۱ سوره بقره/آیه ۲۵۵

غیب برای بشر غیر ممکن است. نیز تفسیری است برای آیاتی که نفی علم غیب از بشر می کند، یعنی انسان ذاتاً چیزی از اسرار غیب نمی داند مگر به مقداری که خدا بخواهد، و به او تعلیم دهد.^۱

۲-۱ تفسیر مجمع البیان:

رابطه مشیت و علم خدا: در این آیه به احاطه علمی خداوند اشاره شده که از لوازم تمامیت تدبیر امورات عالم استو خداوند با این آیه می فهماند که تدبیر عالم، خاص او می باشد؛ چرا که تنها او به رابطه ی بین موجودات آگاه می باشد و تنها مشیت او است که در عالم در جریان می باشد.^۲

۳-۱ تفسیر المیزان:

«یعلم ما بین ایدیهیم و ما خلفهم و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء... سیاق این جمله با در نظر داشتن اینکه قبلاً مساله شفاعت ذکر شده بود، نزدیک به سیاق آیه زیر است که می فرماید: بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرهم یعملون یعلم ما بین ایدیهیم و ما خلفهم و لا یشفعون الا لمن ارتضی و هم من خشیه مشفقون این را به آن جهت گفتیم که نتیجه بگیریم ظاهر عبارت مورد بحث این است که ضمیر جمع بین ایدیهیم و ما خلفهم به شفیعیانی بر می گردد که آیه قبلی اشاره به آنان داشت. پس علم خدا به پشت و روی امر شفیعیان، کنایه است از نهایت درجه احاطه او به ایشان، پس ایشان نمی توانند در ضمن شفاعتی که به اذن خدا می کنند کاری که خدا نخواسته و راضی نیست در ملک او صورت بگیرد، انجام دهند، دیگران هم نمی توانند از شفاعت آنان سوء استفاده نموده، در ملک خدای تعالی مداخله کنند و کاری صورت دهند که خدا آن را مقدر نکرده است. آیات کریمه زیر هم به همین معنا اشاره می کند که می فرماید: و ما ننزل الا بامر ربک له ما بین ایدینا و ما خلفنا و ما بین ذلک و ما کان ربک نسیا عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا

^۱ تفسیر نمونه/ذیل آیه ۲۵۵ بقره

^۲ تفسیر مجمع البیان/ذیل آیه ۲۵۵ بقره

من ارتضی من رسول فانه یسلک من بین یدیه و من خلفه رصدایعلم ان قد ابغوا رسالات ربهم، و احاط بما لدیهم و احصى کل شیء عددا. برای اینکه این آیات احاطه خدا به ملائکه و انبیاء را بیان می کند تا از انبیاء عملی که او نخواست سر نزنند و ملائکه جز به امر او نازل نشوند و انبیاء جز آنچه را که او خواسته ابلاغ نکنند و بنابر این بیان، مراد از جمله ما بین ایدیهم آن رفتاری است که از ملائکه و انبیاء مشهود و محسوس است، و مراد از جمله و ما خلفهم چیزهایی است که از انبیا غایب و بعید است، و حوادثی است که پس از ایشان رخ می دهد، پس برگشت معنای این دو جمله به همان غیب و شهادت است. و سخن کوتاه اینکه: جمله یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم کنایه است از احاطه خدای تعالی به آنچه که با شفیعان حاضر و نزد ایشان موجود است و به آنچه از ایشان غایب است و بعد از ایشان رخ می دهد، و لذا دنبال جمله مورد بحث اضافه کرد: و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء، تا احاطه کامل و تام و تمام خدای تعالی و سلطنت الهیه اش را تبیین کند بفهماند که خدای تعالی و بعلم ایشان است و ایشان احاطه ای به علم خدا ندارند مگر به مقداری که خود او خواسته باشد.^۱

۲- * شِئْنَا * نَحْنُ خَلَقْنَهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَ إِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمَلَهُمْ تَبْدِيلًا^۲ ما اینان را آفریدیم و محکم بنیان ساختیم و هرگاه بخواهیم همه را فانی ساخته و مانندشان قومی دیگر خلق می کنیم.

۲-۱ تفسیر نمونه:

در آیه بعد، به آنها هشدار می دهد: به نیرو و قدرت خود مغرور نشوند که اینها را همه خدا داده، و هر زمان بخواهد به سرعت باز پس می گیرد، می فرماید ما آنها را آفریدیم، و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم، به آنها قوت و قدرت بخشیدیم، و هر زمان

^۱ تفسیر المیزان/ ذیل آیه ۲۵۵ بقره

^۲ سوره الانسان/ آیه (۲۸)

بخواهیم آنها را می بریم و گروه دیگری را جانشینشان می سازیم نحنُ خَلَقْنَهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا.

اسر (بروزن عصر) در اصل به معنی بستن چیزی با زنجیر است، و اسیران را از این جهت (اسیر) نامیده اند که آنها را می بندند، ولی (اسر) در اینجا اشاره به استحکام پیوندهای وجودی انسان است که قدرت حرکت و توانائی فعالیت های مهم به او می دهد. به راستی قرآن در اینجا انگشت روی نقطه حساسی گذارده، و آن پیوندهای مختلف اجزای وجود بشر است از عصب های کوچک و بزرگ که همچون طناب های آهنین عضلات را به یکدیگر مربوط می سازد گرفته، تا رباط ها و عضلات مختلف، آن چنان قطعات کوچک و بزرگ استخوان و گوشت های انسان را به یکدیگر محکم بسته که یک واحد کاملاً منسجم که آماده انجام هر گونه فعالیتی اس. ساخته، وی هم رفته این جمله کنایه از قدرت و قوت است، تا بدانند اگر اصراری برای ایمان آنها است، در حقیقت لطف و رحمتی است از ناحیه پروردگار.^۱

۲-۲ تفسیر مجمع البیان:

و هنگامی که بخواهیم میتوانیم آنان را نابود ساختن و به جای آنان همانندهایشان را جایگزین آنان می سازیم. اما برای اتمام حجت چنین نمی کنیم و آنان را باقی می گذاریم. سپس دمی افزاید: ان هذه تذکره، به راستی این سوره از یسوره های قرآن و آیات ان اندرزی جاودانه و زندگی ساز است، که در پرتو آن می توان به یاد خدا و روز رستخیز افتاد. به باور (قتاده) منظور این است که: این پیامی زندگی بخش که آنان را به مردم می رسانی. ^۲ ۳-۲ تفسیر المیزان: نحن خلقناهم و شددنا أسرهم و اذا شئنا بدلنا امثالهم تبديلا کلمه شد - بستن - بر خلاف کلمه فک - باز کردن - است و کلمه أسر در اصل به معنای بستن و طناب پیچ کردن است، و بر خود طناب و زنجیر و امثال آن نیز اطلاق می شود، پس معنای اینکه فرمود: شددنا أسرهم این است که ما مفاصل آنان را بارشته های اعصاب و

^۱ تفسیر نمونه/ذیل آیه ۲۸ سوره انسان

^۲ تفسیر مجمع البیان/ذیل آیه ۲۸ سوره انسان

بافت‌های عضلانی محکم به هم پیوستیم. و ممکن هم هست کلمه اُسر به معنای ماسور و معنای آیه این باشد که: ما پیوند اعضای مختلف و به هم پیوسته آنان را محکم کردیم، به طوری که از شدت به هم پیوستگی انسان واحدی شدند. و اذا شئنا بدلنا امثالهم تبديلا - یعنی هر گاه بخواهیم امثال آنان را مبدل می‌کنیم، یعنی آنان را از بین می‌بریم. و امثال آنان را بجای آنان می‌آوریم و این همان منقرض کردن یک نسل و پدید آوردن نسلی دیگر است. و آیه شریفه در معنای دفع توهمی است که ممکن است به ذهن کسی بیاید و توهم کند که آئین و کفرانگران با دنیا دوستی و اعراضشان از آخرت می‌تواند خدا را به ستوه آورند و نگذارند اراده او در عالم به کرسی بنشیند، او اراده کرده که اینان ایمان بیاورند و اطاعتش کنند، ولی چنین نمی‌کنند. برای دفع این توهم جواب داده که آنها هر چه باشند مخلوق خدایند، و این خدای تعالی است که با سلسله اعصاب و عضلات، اعضایشان را به هم پیوسته، و هر وقت بخواهد این پیوند را از هم می‌گسلد و از بیشان می‌برد و مردمی دیگر بجای آنان می‌آورد، پس چگونه اینان می‌توانند خدا را عاجز کنند، با اینکه خلقت و تدبیر امرشان و زندگی و مرگشان به دست اوست؟ ان هذه تذكرة فمن شاء اتخذ الى ربه سبيلا تفسير این آیه در سوره مزمل گذشت، و کلمه هذه اشاره به مطالبی است که در سوره آمده.^۱

۳- * شَيْتٌ *

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا^۲ پس برفتند تا به دهکده‌ای رسیدند و از اهل آن خوردنی خواستند و آنها از مهمان کردنشان دریغ ورزیدند، در آنجا دیواری یافتند که می‌خواست بیفتد، پس آن را به پا داشت و گفت: کاش برای این کار مزدی می‌گرفتی.

^۱ تفسیر المیزان/ ذیل آیه ۲۸ سوره انسان

^۲ سوره کهف/ آیه (۷۷)

۳-۱ تفسیر نمونه: بعد از این گفتگو و تعهد مجدد موسی علیه السلام با استاد به راه افتاد، تا به قریه ای رسیدند، از اهالی آن قریه غذا خواستند، ولی آنها از میهمان کردن این دو مسافر، خودداری کردند فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلُهَا فَأَتَوْا أَنْ يُضَيِّقُوهُمَا. بدون شک، موسی علیه السلام و خضر از کسانی نبودند که: بخواهند سربار مردم آن دیار شوند، ولی معلوم می شود، زاد و توشه و خرج سفر خود را در اثناء راه از دست داده، یا تمام کرده بودند. و به همین دلیل، مایل بودند میهمان اهالی آن محل باشند این احتمال نیز وجود دارد که: مرد عالم عمداً چنین پیشنهادی به آنها کرد تا درس جدیدی به موسی علیه السلام بیاموزد. در هر صورت، از آنچه بر سر موسی علیه السلام و استادش در این قریه آمد، می فهمیم اهالی آن خسیس و دون همت بوده اند، لذا در روایتی از پیامبر صلی الله علیه وآله می خوانیم که درباره آنها فرمود کانوا اهل قریه لئام آنها مردم لئیم و پستی بودند. و از سوی دیگر، مشاهده کرد: خضر در برابر این بی حرمتی، به تعمیر دیواری که در حال سقوط است پرداخته، مثل این که: می خواهد مزد کار بد آنها را به آنها بدهد، و فکر می کرد: حداقل خوب بود استاد این کار را در برابر اجرتی انجام می داد، تا وسیله غذائی فراهم گردد. لذا تعهد خود را بار دیگر به کلی فراموش کرد، و زبان به اعتراض گشود، اما اعتراضی ملایم تر و خفیف تر از گذشته، گفت: لا اقل می خواستی در مقابل این کار اجرتی بگیری قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا.^۱

۳-۲ تفسیر مجمع البیان:

قالوا شئت لتخذت علیه اجرا، و بدان دلیل که مردم شهر فرومایگی نشان داده و از پذیرایی آنان سر یلز زده بودند، و با این وصف (خضر) دیواری را برای آنان تعمیر کرد و از فرو ریختن آن جلوگیری نمود، موسی سخت شگفت زده شد و با از کف دادن زمام سکوت گفت: دوست عزیز، میخواستی در برابر این کار مزدی دریافت داری تا بتوانیم به

^۱ تفسیر نمونه/ذیل آیه ۷۷ سوره کهف

وسیله آن مواد غذایی و خوار و بار مورد نیاز را فراهم کنیم. چرا برای این مردم تنگ نظر به رایگان کار نکردی؟^۱

۳-۳ تفسیر المیزان:

فانطلقا حتی اذا لقيا غلاما فقتله قال ا قتلت نفسا زکیه بغیر نفس لقد جئت شیئا نکرا. قبل از این جمله مطلبی به منظور اختصار حذف شده، و تقدیر کلام این است که: موسی و خضر از کشتی بیرون شده به راه افتادند. کلمه فقتله در جمله حتی اذا لقيا غلاما فقتله با حرف فاء عطف شده بر شرط اذا و کلمه قال جزاء شرط است. این آن نکته‌ای است که از ظاهر کلام استفاده می‌شود، و از همین جا معلوم می‌شود که عمده مطلب و نقطه اتکاء کلام بیان اعتراض موسی است، نه بیان قضیه قتل، و نظیر این نکته در آیه بعد که می‌فرماید: فانطلقا حتی اذا اتيا اهل قریه... لو شئت نیز به چشم می‌خورد، بر خلاف آیه قبلی که: فانطلقا حتی اذ رکبا فی السفینه خرقها قال که جزاء اذا در آن، جمله خرقها است.

پس غرض و نقطه اتکاء کلام، بیان سه اعتراض موسی است، نه عمل خضر و اعتراض موسی تا سه داستان بشود. این را بدان جهت گفتیم که وجه فرق میان این سه آیه روشن شود که چرا در اولی خرقها جواب اذا قرار گرفته ولی جمله قتله و وجدا و جمله اقامه در آیه دوم و سوم جواب قرار نگرفته بلکه جزء شرط و معطوف بر آن شده است؟ - دقت فرمائید. کلمه زکیه در جمله ا قتلت نفسا زکیه به معنای طاهره است، و مراد، طهارت و پاکی او از گناه است، چون آن کسی که بدست خضر کشته شد کودکی بوده که به طوری که از کلمه غلاما استفاده می‌شود به سن بلوغ نرسیده بوده، و این پرسش موسی پرسش انکاری بوده است. و جمله بغیر نفس معنایش این است که بدون اینکه او کسی را کشته باشد تا مجوز کشته شدنش به قصاص باشد چون این بچه غیر بالغ کسی را نکشته بود. و چه بسا از جمله بغیر نفس استفاده شود که مقصود از نفس اولی هم جوانی بالغ است یعنی آنکه به دست خضر کشته شده نیز بالغ بوده، و کلمه غلام هم مطلق است، یعنی هم

^۱ تفسیر مجمع البیان/ذیل آیه ۷۷ سوره کهف

جوان نابالغ را شامل می شود و هم بالغ را، و بنا بر این احتمال، معنا چنین می شود آیا بدون قصاص نفس بری از گناه مستوجب قتل را کشتی ؟. لقد جئت شیئا نکرا - یعنی کاری بس منکر و زشت کردی، که طبع آن را ناشناس می داند، و جامعه بشری آن را نمی شناسد. و اگر سوراخ کردن کشتی را امر یعنی کاری خطرناک خواند که مستعقب مصائبی است و کشتن جوانی بی گناه را کاری منکر خواند بدین جهت است که آدم کشی در نظر مردم کاری زشت تر و خطرناکتر از سوراخ کردن کشتی است. گو اینکه سوراخ کردن کشتی مستلزم غرق شدن عده زیادی است و لیکن در عین حال چون به مباشرت نیست، و آدم کشی به مباشرت است، لذا آدم کشی را نکر خواند. معنای انقضاض در جمله فوجدا فیها جدارا یرید ان ینقض سقوط و فرو ریختن است، و اینکه فرموده : می خواست سقوط کند معنایش این است که در شرف سقوط بود. و اینکه فرموده : فاقامه معنایش این است که خضر آن را درست کرد ولی دیگر نفرمود : چگونه درستش کرد، آیا به طور معجزه و خرق عادت بوده یا از طریق معمولی خرابش کرده و از نو بنیانش نهاده، و یا با بکار بردن ستون از سقوطش جلوگیری نموده است. چیزی که هست از اینکه موسی به وی گفت : چرا مزد از ایشان نگرفتی شاید استفاده شود که از راه ساختمان آن را اصلاح کرده اند، نه از راه معجزه، چون معهود از مزد گرفتن در صورت عمل کردن معمولی است. و مقصود موسی از اینکه گفت خوب است در برابر عملت اجرتی بگیری این بوده که با آن اجرت غذایی بخرند تا سد جوع کنند.^۱

۴- * شِئْتُمْ * نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنِي شِئْتُمْ وَ قَدِمُوا لَأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلْقَوَةٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ^۲ زنان شما کشتزار شمايند از هر طرف خواستيد به کشتزار خود در آئيد و در صدد پديد آوردن يادگاري و نسلي براي خود بر آئيد از خدا پروا کنيد و بدانيد که شما او را دیدار خواهید کرد و مؤمنين را بشارت ده.

^۱ تفسیر الیزان/ذیل آیه ۷۷ سوره کهف

^۲ سوره بقره / آیه {۲۲۳}

در آیه دوم، اشاره زیبایی به هدف نهایی آمیزش جنسی کرده، می فرماید همسران شما محل بذرافشانی شما هستند نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ.. بنابراین هر زمان بخواهید می توانید با آنها آمیزش نمائید فَاتُوا حَرْثَكُمْ اُنّی شِئْتُمْ در اینجا زنان تشبیه به مزرعه شده اند، این تشبیه، ممکن است برای بعضی سنگین آید که: چرا اسلام درباره نیمی از نوع بشر، چنین تعبیری کرده است در حالی که نکته باریکی در این تشبیه نهفته شده، قرآن می خواهد ضرورت وجود زن در اجتماع انسانی را نشان دهد که، زن وسیله اطفاء شهوت و هوسرانی مردان نیست، بلکه وسیله ای است برای حفظ حیات نوع بشر، این سخن در برابر آنها که نسبت به جنس زن، همچون یک بازیچه یا وسیله هوسبازی می نگرند، هشدار می محسوب می شود.^۱

۴-۲ تفسیر مجمع البیان:

در این آیه شریفه نیز سخن از زنان است، اما روی سخن از پیامبر (ص) به مردم باایمان برمیکرد. در تفسیر این جمله - که جمله نخست این آیه شریفه است - نظرهایی چند ارائه شده است: ۱- عده ای گویند: که زنان کشتزار شمایند و نسل شما با آنان ادامه میابد. ۲- گروهی دیگر برآنند: که زنان شما صاحبان کشت و باغبان و حافظ حیثیت شمایند، از طریق آنان نسل شما تداوم میابد و شما در کنار آنان آرام میگیرید.

۳- پاره ای نیز گویند: که زنان بسان کشت شمایند. فَاتُوا حَرْثَكُمْ اُنّی شِئْتُمْ، دسته ای از جمله مالک با استدلال بر این آیه می گویند: آمیزش با زن در دوره عادت ماهانه از راه غیر عادی رواست. اما بسیاری این مطلب را نپذیرفته اند چرا که قرآن از زنان به (حَرْث) یعنی کشتزار تعبیر می کند، بنابراین آمیزش باید از راه باروری آنان صورت گیرد.^۲

^۱ تفسیر نمونه/ ذیل آیه ۲۲۳ سوره بقره

^۲ تفسیر مجمع البیان/ ذیل آیه ۲۲۳ سوره بقره

۴-۳ تفسیر المیزان:

زنان شما کشتزار شمايند به کشتزار خود از هر جا خواستيد نزديکي کنيد. و باز در همان کتاب از امام صادق (ع) روايت آورده که در ذيل همين آيه فرموده، يعنى خواه از مقابل و خواه از پشت، در جلو او تصرف کنيد. و نيز در همان کتاب از ابی بصير از امام صادق (ع) روايت آورده که فرمود: من از وی از مردی پرسيدم که در عقب همسرش وطی می کرد حضرت بدش آمد و فرمود: زنهار که در روده زنان جماع مکنيد. و نيز فرمود: معنای اينکه قرآن می فرمايد: نساؤکم حرث لکم، فاتوا حرثکم انی شئتم. اين است که هر وقت خواستيد به کشتزار خود در آئيد، نه از هر جا که خواستيد. و در آن کتاب از فتح بن يزید جرجانی روايت کرده که گفت نامه ای به امام رضا (ع) نوشته، از چنين مساله ای پرسيدم جواب چنين آمد که از کسی پرسیده ای که با کنيزش از عقب نزديکي می کند، بايد بدانی که زن لعبتی است که نبايد اذيت شود، و کشتزار است همانطور که خدا کشتزارش خوانده. مؤلف: روايات در اين معانی از ائمه اهل بيت (ع) بسيار زياد است که در کتاب های کافی و تهذيب و دو تفسير عیاشی و قمی آمده و همه دلالت بر اين دارند که آيه بيش از اين نمی رساند، که نزديکي با زنان از جلو آزاد است. و بنا بر اين ممکن است کلام امام صادق (ع) را در روايت عیاشی از عبد الله بن ابی يعفور بهمين معنا حمل کنيم، چون در آن روايت آمده من از امام صادق (ع) از نزديکي با زنان در عقب ايشان پرسيدم، فرمود: اشکال ندارد و دنبالش اين آيه را تلاوت فرمود: نساؤکم حرث لکم، فاتوا حرثکم انی شئتم

۵- * شئتما *

وَيَأْدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكَلَامِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ^۱ و ای آدم! تو و همسرت در اين بهشت آرام گريد و از

^۱ سوره اعراف / آيه {۱۹}

هر جا خواستید بخورید و به این درخت نزدیک مشوید که از ستمگران می شوید ۵-۱
تفسیر نمونه:

و ای آدم، تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از هر جا که خواستید، بخورید اما به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود، و سوسه های شیطانی در لباس های دلپذیر. این آیات، فصل دیگری از سرگذشت آدم علیه السلام را بیان می کند، نخست می گوید خداوند به آدم و همسرش حوا فرمود ای آدم تو و همسرت در بهشت سکونت اختیار کنید و یثادُم اسکنُ اُنْتُ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّةَ

در این هنگام، نخستین تکلیف و امر و نهی پروردگار به این صورت، صادر شد: شما از هر نقطه ای و از هر درختی از درختان بهشت که می خواهید تناول کنید، اما به این درخت معین نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید بود فَکَلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ^۱

۵-۲ تفسیر مجمع البیان:

شئتما (یعنی خواستید شما دونفر/مصدر آن شیء است - شاءه، شئنا) خداوند اراده کرده بود که انسان بعنوان خلیفه ی او در رویش زمین زندگی کند، و برای نشان دادن این شایستگی به دیگران، حقایقی را به انسان تعلیم داد، آنگاه دستور سجده بر او را داد و در بهشت قرارش داد. و سپس اولین تکلیف را به او فرمان می دهد، و موضوع تعهد و اختیار شروع میشود و پس از آن مجازات تخلف از تکلیف و ورود به زمین و تلاش برای تکامل صورت میگیرد و همه ی این مراحل بر پایه ی علم الهی صورت گرفته است. در مجمع البیان از مرحوم سید مرتضی نقل می کند که وی احتمال داده که مراد از جمله الا ان تکونا ملکین این باشد که ابلیس به آن دو چنین فهمانید که مامور به اجتناب از شجره فقط مخصوص ملائکه و آنانکه خالد در بهشتند می باشد، نه آن دو..^۲

^۱ تفسیر نمونه/ذیل آیه ۱۹ سوره اعراف

^۲ تفسیر مجمع البیان/ذیل آیه ۱۹ سوره اعراف

۵-۳ تفسیر المیزان:

و یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة... این آیه آدم (علیه السلام) را مخاطب قرار داده سپس همسرش را عطف بر او نموده و با جمله فکلا من حیث شئتما تصرف در همه انواع خوراکیها را بر آنان مباح گردانیده مگر آن درختی را که با جمله و لا تقربا هذه الشجرة استثنا کرده است. و مقصود از ظلم در جمله فتکونا من الظالمین ظلم به نفس و مخالفت امر ارشادی است، نه معصیت و مخالفت امر مولوی. فوسوس لهما الشیطان.. و سوسه در لغت به معنای دعوت کردن به امری است به آهستگی و پنهانی. و موارد پوشاندن در پس پرده است. و سوآت جمع سوءه و به معنای عضوی است که آدمی از برهنه کردن و اظهار آن شرم می دارد. و جمله ما نهیکما ربکما عن هذه الشجرة الا ان تکونا ملکین در تقدیر الا کراهه ان تکونا ملکین است، و معنایش این است که: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرد مگر از این جهت که مبادا فرشته شوید، و یا از خالدين گردید. و ملک گر چه به فتح لام قرائت شده و به معنای فرشته است، الا اینکه در آن معنای ملک - به ضم میم و سکون لام - نیز هست.^۱

۶- * إن شاء * لقد صدق الله رسوله الرءیا بالحق لتدخلن المسجد الحرام إن شاء الله آمنین محلیقین رءوسکم و مقصرین لا تخافون فعلم ما لم تعلموا فجعل من دون ذلك فتحاً قريباً^۲ و خداوند آن رؤیا را که در خواب به تو نشان داد که ان شاء الله به زودی داخل مسجد الحرام خواهید شد در حالی که از شر کفار ایمن باشید و سر بتراشید و بدون هیچ ترسی تقصیر کنید، دیدی که چگونه آن رؤیا را به حق به کرسی نشاند. آری او چیزهایی می دانست که شما نمی دانستید و به همین جهت قبل از فتح مکه فتحی نزدیک قرار داد.

^۱ تفسیر المیزان/ ذیل آیه ۱۹ سوره اعراف

^۲ سوره بقره/ آیه (۲۲۳)

خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست گفت ز به طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید زولی خداوند چیزهائی را می دانست که شما نمی دانستید و در این تأخیر حکمتی بود و قبل از آن، فتح نزدیکی برای شما قرار داده است. این آیه نیز، فراز دیگری از فرازهای مهم داستان حدیبیه را ترسیم می کند.^۱

۶-۲ تفسیر مجمع البیان:

لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ بِي شَكَّ همه شما به خواست خدا در نهایت امنیت و آرامش خاطر به مسجدالحرام درخواهید آمد. پاره ای از مفسران پیشین بر آنند که منظور اینست که: شما بی هیچ تردیدی سال آینده به مسجدالحرام وارد خواهی شد و به دلیل امضای صلح نامه و قرارداد عدم تعرض با شرک و استبداد حاکم بر مکه در آن است خواهد بود. در مورد (ان شاء الله) دیدگاه ها یکسان نیست: ۱- ابوالعباس می گوید: با گفتن ان شاء الله تحقق آن را به خواست او قید زنند. ۲- از جابایی آورده اند که: قید ان شاء الله در مورد وارد شدن پیامبر و مسلمانان به مکه آمده است. ۳- از دیدگاه برخی استثنا به ترس و امنیت می خورد و نه به اصل وارد شدن به مکه. ۴- و از دیدگاه پاره ای دیگر: (ان) در آیه به مفهوم (اذ) می باشد و منظور اینکه بی گمان همه شما آنگاه که خدا در خواب به پیامبرش نشان داد، به مسجدالحرام وارد خواهید شد.^۲

۶-۳ تفسیر المیزان:

و خداوند آن رؤیا را که در خواب به تو نشان داد که ان شاء الله به زودی داخل مسجد الحرام خواهید شد در حالی که از شر کفار ایمن باشید و سر بتراشید و بدون هیچ ترسی

^۱ تفسیر نمونه/ذیل آیه ۲۲۳ سوره بقره

^۲ تفسیر مجمع البیان/ذیل آیه ۲۲۳ سوره بقره

تقصیر کنید، دیدی که چگونه آن رؤیا را به حق به کرسی نشاند. آری او چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید و به همین جهت قبل از فتح مکه فتحی نزدیک قرار داد. او کسی است که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا دین حق را بر همه ادیان غالب سازد و این گواهی خدا کافی‌ترین گواهی است. بعضی هم گفته‌اند: مراد از فتح قریب، فتح مکه است. ولی سیاق با این قول مساعد نیست. و جمله و کان الله عزیزا حکیمان به این معنا است که خدا در آنچه اراده می‌کند مسلط و غالب است، و نیز آنچه را اراده می‌کند متقن انجام می‌دهد نه گزافی و کدره‌ای. وعدکم الله مغانم کثیره تاخذونها فعجل لکم هذه... مراد از این مغانم کثیره که مؤمنین به زودی آنها را به دست می‌آورند اعم از غنیمت‌های خیر و غیر خیر است، که بعد از مراجعت از حدیبیه به دست آنان افتاد، در نتیجه جمله فعجل لکم هذه اشاره است به غنیمت‌های مذکور در آیه قبل، یعنی غنیمت‌های خیر، که از شدت نزدیکی به منزله غنیمت بدست آمده به حساب آورده. چیزی که هست معروف همین است که سوره فتح تمامی‌اش بعد از حدیبیه و قبل از رسیدن به مدینه نازل شده. بعضی از مفسرین گفته‌اند: کلمه هذه اشاره است به بیعت در حدیبیه و در زیر آن درخت. لیکن خواننده به نادرستی این قول واقف است. و کف ایدی الناس عنکم - بعضی گفته‌اند مراد از کلمه ناس دو قبیله اسد و غطفان است که تصمیم گرفتند بعد از مراجعت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از خیر به مدینه حمله نموده اموال و زن و بچه مسلمین را به غارت ببرند، و لیکن خدای تعالی وحشتی در دل آنان انداخت که از این کار بازشان داشت. بعضی دیگر گفته‌اند: مراد از ناس مالک بن عوف و عیینه بن حصین با بنی اسد و غطفان است که در جنگ خیر آمدند تا یهودیان را یاری دهند ولی خدای تعالی ترس را بر دل‌هایشان مسلط کرد و از نیمه راه برگشتند.^۱

^۱ تفسیر المیزان/ذیل آیه ۲۲۳ سوره بقره

ب) مبحث افعال مضارع:

۷- * یشاء * لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْ شَاءَ إِنَّا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الدُّكُورَ.^۱ فرمانروایی مطلق آسمان ها و زمین از آن خداست هر چه بخواهد می آفریند به هر کس که بخواهد فرزند دختر و به هر کس که بخواهد فرزند پسر می ده. ۷-۱ تفسیر نمونه: سپس برای نشان دادن این واقعیت، که هر گونه نعمت و رحمت در این عالم از سوی خدا است، و کسی از خود چیزی ندارد، به یک مسأله کلی و یک مصداق روشن آن اشاره کرده، مالکیت و حاکمیت آسمان ها و زمین برای خدا است و هر چه بخواهد: می فرماید: (لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ) و به همین دلیل، همه ریزخوار خوان نعمت او هستند، و نیازمندان لطف و رحمت او، لذا نه غرور به هنگام نعمت، منطقی است، و نه یأس به هنگام مصیبت نمونه روشنی از این واقعیت که هیچ کس از خود چیزی ندارد، و هر چه هست از ناحیه او به هر کس اراده کند دختر می خشد و به هر کس بخواهد پسر و دختر هر دو به آنها میدهد، و هر کس را بخواهد عقیم و بی فرزند.^۲

۷-۱ تفسیر مجمع البیان:

(لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) فرمانروایی آسمانها و زمین و هر چه در میان آنهاست، همه و همه از آن خداست و ذات پاک بی همتای اوست که امور آنها را تدبیر می کند و براساس حکمت و مصلحت در آنها تصرف می نماید. (يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ) هر آنچه از انواع پدیده ها را که خود می خواهد می آفریند. (يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْ شَاءَ) به هر که از بندگان که

^۱ سوره شوری/آیه (۴۹)

^۲ تفسیر نمونه/ذیل آیه ۴۹ سوره شوری

بخواهد دخترانی میبخشد. (وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ) و به هرکس که بخواهد پسرانی ارزانی می‌دارد.^۱

۷-۳ تفسیر المیزان:

(لِللّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) این آیه و آیه بعدش متصل به آیه قبلند، چون در آیه قبل می‌فرمود خداوند وقتی رحمت خود را به مردم می‌چشاند چنین و چنان می‌کنند، و چون مصیبتی به آنان می‌رسد چنین و چنان می‌کنند و در این دو آیه می‌فرماید ملک آسمانها و زمین از آن خدای سبحان است، آنچه می‌خواهد خلق می‌کند، پس کسی که رحمت او را می‌چشد، نباید خوشحالی کند، و سرگرم آن رحمت شده صاحب رحمت را فراموش نماید، و نیز کسی که مصیبتی به او می‌رسد نباید نعمت‌های او را کفران کند، و به چون و چرا پردازد چون خلقت و امر به دست خداست، کسی که مشمول رحمت او قرار گرفته، باید در هر آنی به یاد او افتد، و شکرش را به جای آورد، و کسی که مشمول مصیبتی قرار گرفته، باید باز هم به سوی او برگردد. لیکن عیبی که در این توجیه هست این است که این توجیه وقتی درست است که در آیه قبلی هم رحمت را به خدا نسبت داده باشد و هم مصیبت را، ولی اینطور نکرده، بلکه مصیبت و سیئه را به خود مردم نسبت داده، و آن را اثر کارهای زشتشان دانسته، پس نمی‌شود در این آیه هر دو قسم و هر دو حال را به مشیت خدا نسبت داده، ایشان را دعوت کند به اینکه در هر حال تسلیم خدا شوند. به هر حال جمله الله ملک السموات و الارض یخلق ما یشاء ملک و سلطنت بر سراسر جهان را منحصر در خدای تعالی نموده و خلقت را منوط و مستند به مشیت او می‌کند بدون اینکه در این بین چیزی باشد که مشیت را بر او واجب کند، و یا مضطرش کند بر خلقت. بعضی در اینکه چرا در آیه شریفه کلمه اناث را بدون الف و لام، و کلمه ذکور را با الف و لام آورده گفته‌اند: برای اینکه ذکور مطلوب مردم و معهود در اذهان آنها است، مخصوصاً عرب که تنها فرزند ذکور را فرزند می‌دانستند. او یزوجهم ذکرا و اناثا - یعنی: و یا آنکه بین آن فرزندان جمع می‌کند در حالی که هم پسران باشند و هم دختران. و بنا بر این، کلمه تزویج

^۱ تفسیر مجمع البیان/ذیل آیه ۴۹سوره شوری

در اینجا به معنای جمع کردن است. و يجعل من يشاء عقيما - یعنی : و هر کس را بخواهد عقیم و نازا می کند یعنی از او فرزند نشود، و از همسرش نیز فرزندی نیاید، و چون این معنا خود قسمتی جداگانه بود، لذا مانند دو قسم قبلی آن را هم مقید به مشیت فرمود، و اما آن قسم که جمع بین ذکران و اناث بود چون در حقیقت جمع بین دو قسم اول و دوم بود، دیگر مقید به مشیتش نفرمود. انه علیم قدیر - این جمله تعلیل مطلب قبل است، و به آیه چنین معنا می دهد : چون خدا دانا است آنچه زیاد می کند به خاطر جهل نیست، و چون قادر است آنچه کم می کند نیز به خاطر عجز نیست.^۱

۸- * نَشَاءُ * وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءُ
 إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ^۲ اینها دلایل مابود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم، درجات هر کس را بخواهیم بالا ببریم، پروردگارتو، حکیم وداناست

۸-۱ تفسیر نمونه:

یک اشاره اجمالی به تمام بحث های گذشته که در زمینه توحید و مبارزه با اینها دلائلی بود که ما به ابراهیم در شرک از ابراهیم (ع) نقل شد کرده، می فرماید: برابر قوم و جمعیتش دادیم درست است که این استدلالات، جنبه منطقی داشت، و ابراهیم (ع) به نیروی عقل و الهام فطرت به آنها رسیده بود، ولی چون این نیروی عقل و آن الهام فطرت همه از ناحیه خدا است، خداوند همه این استدلالات را از مواهب خویش می شمرد که در دل های آماده همچون دل ابراهیم (ع) منعکس می شود. قابل توجه این که در لغت عرب (تلك)، اسم اشاره برای بعید است، ولی گاهی اهمیت موضوع و بلند پایه بودن آن، سبب می شود که حتی یک موضوع نزدیک با اسم اشاره بعید ذکر شود، مانند آن را در آغاز سوره (بقره) میخوانیم (ذلک الکتاب لاریب فیه) سپس برای تکمیل این بحث می فرماید: نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءُ اما برای این که : اشتباهی پیش نیاید که گمان کنند خداوند

^۱ تفسیر المیزان/ ذیل آیه ۴۹ سوره شوری

^۲ سوره انعام/ آیه (۸۳)

شده است. و به طوری که از کلمات اهل لغت استفاده می شود، درجه در اصل لغت به معنای پله های نردبان بوده و سپس به طور مجاز در مراتب کمالات معنوی مانند علم، ایمان، کرامت، شوکت و جاه و امثال آن استعمال شده است. بنا بر این، معنای اینکه : خداوند هر که را بخواهد به درجاتی بالا می برد، این است که هر که را بخواهد به مراتبی از کمالات معنوی و فضایل واقعی رسانیده و اگر مانند علم و تقوا کسی باشد. بنابراین هر چه هم که آیه اطلاق نداشته باشد دلالتش نسبت به اینکه خدای تعالی ابراهیم را به درجاتی از علم بالا برده، مسلم است زیرا هدایت و ارائه ملکوت آسمانها و زمین و یقین قلبی و حجت قاطعه، همه از درجات و مراتب علم می باشند بنابراین، آیه مورد بحث ابراهیم (ع) را از مصادیق آیه یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات معرفی می کند. و سپس در آخر کلام می فرماید : ان ربک حکیم علیم تا این معنا را تثبیت کند که همه این برتری ها و امتیازاتی که خداوند به ابراهیم (ع) داده از روی علم و حکمت بوده، همچنانکه در همین سوره آنجا که حجت ها و براهین رسول خدا (ص) را ذکر می فرمود، همین معنا را خاطر نشان ساخت و فرمود که این حجت ها را از روی علم حکمت به رسول خود آموختیم و او را بر سایرین برتری دادیم. این نکته را هم بگوییم که اگر در این آیات التفات از تکلم به غیبت به کار رفته است برای این بوده که رسول خدا (ص) را به این وسیله دلگرم ساخته و معارف مذکور را هم تثبیت نماید.^۱

۹- * تَشَاءُ* تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَ تُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ^۲ تو شب را در روز نهان سازی و روز را در شب فرو می بری و زنده را از مرده و مرده را از زنده برانگیزی و به هر کس بخواهی روزی بی حساب می دهی (چون کسی طلبکار نیست تا بحساب طلبش روزیش دهد).

^۱ تفسیر المیزان/ ذیل آیه ۸۳ سوره انعام

^۲ سوره آل عمران/ آیه (۲۷)

۹-۱ تفسیر نمونه:

(شب را در روز داخل می کنیو روز را درشب و زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده و به هرکسی که بخواهی بدون حساب روزی میبخشی) ولوج در لغت به معنای دخول می باشد، این آیه می گوید خداوند روز را درشب و شب را در روز داخل می کند. منظور از این آیه همانا تغییر تدریجی محسوسی است که درشب و روز، در طول سال مشاهده می کنیم، این تغییر بر اساس انحراف محور کره زمین به مدار آن که کمی بیش از ۲۳ درجه است و تفاوت زاویه تابش خورشید می باشد. (تخرج الحی من المیت و تخرج المیت من الحی) و شبیه آن در چندین آیه از قرآن مجید به چشم میخورد که می گوید: خداوند زنده را از مرده و زنده را از مرده ببردن می آورد. و جمله (و تزرق من تشاء بغیر حساب) به اصطلاح از قبیل ذکر عام بعد از خاص است زیرا در جمله های قبل نمونه هایی از روزی های خداوند به بندگان بیان شده است و در این جمله مساله، بصورت کلی و عمومی در تمام مواهب و ارزاق ذکر گردیده، یعنی نه تنها عزت و حکومت و حیات و مرگ به دست خداست. (بغیر حساب) و به این ترتیب، مسأله تغییر تدریجی شب و روز، کوتاه شدن شب در نیمی از سال، که از آن تعبیر به داخل شدن شب در روز شده است و بلند شدن شب ها در نیم دیگر (دخول روز در شب) و همچنین خارج شدن موجودات زنده از مرده، و موجودات مرده از زنده، و روزی های فراوانی که نصیب بعضی از افراد می شود، هر یک نشانه بارزی از قدرت مطلقه اوست.^۱ ۹-۲ تفسیر مجمع البیان: جمله (و تزرق من تشاء بغیر حساب) به اصطلاح از قبیل ذکر عام بعد از خاص می باشد زیرا در جمله های قبل، نمونه هایی از روزی های خداوند به بندگان بیان شده، و در این جمله به صورت کلی عمومی تر و تمام مواهب و رزق ها ذکر گردیده، یعنی نه تنها عزت و حکومت و حیات و مرگ بدست خداست، بلکه هر نوع روزی و موهبتی از ناحیه او می باشد.^۲

^۱ تفسیر نمونه/ج ۲/ص ۵۷۵/ذیل آیه ۲۷ آل عمران

^۲ تفسیر مجمع البیان/ذیل آیه ۲۷ آل عمران

رزق، و خیر، و خلق، به حسب بیان قرآن از نظر مصداق اموری متساوی النسبه باشند، یعنی هر چه رزق است، خیر و مخلوق است و هر چه مخلوق است رزق و خیر است، و هر چه خیر است مخلوق و رزق است تنها فرقی که در بین هست این است که رزق مرزوق می‌خواهد، تا مرزوقی نباشد که از رزق ارتزاق کند، رزق نیز صادق نیست. پس غذا برای قوه غاذیه رزق است، چون بدان محتاج است، و قوه غاذیه برای یک انسان رزق است، چون بدان محتاج است، و انسان برای پدر و مادرش رزق است چون به او احتیاج دارند، و نیز انسانیت برای انسانها نعمت است. چون انسانهایی فرض می‌شود که فاقد انسانیتند، بدین سبب خدای تعالی فرموده: الذی اعطى كل شیء خلقه. این فرق کلمه رزق با آندو کلمه دیگر بود، فرقی هم خیر با دو کلمه دیگر دارد، و آن این است که باید افرادی صاحب اختیار فرض بشوند، تا از بین چند چیز یکی را که خیر خود تشخیص می‌دهند انتخاب کنند. پس وقتی می‌گوئیم غذا برای قوه غاذیه خیر است در حقیقت برای قوه غاذیه احتیاج به غذا را فرض کرده‌ایم، و سپس او غذای مورد احتیاج خود را از میان همه غذاها انتخاب می‌کند، البته اگر به چند غذا دست یابد، قوه غاذیه هم که می‌گوئیم برای انسان خیر و انسان برای او خیر است هر دو را محتاج به یکدیگر فرض می‌کنیم. و اما کلمه خلق و کلمه ایجاد در تحقق معنایش هیچ چیز ثابت و یا فرضی احتیاج ندارد، غذا مثلا مخلوق است، و خدا آنرا ایجاد کرده، چه کسی باشد آنرا بخورد و یا نباشد، قوه هاضمه هم مخلوق و خود انسان هم مخلوق است. توضیح این مطلب به بیانی دیگر این است که، رزق همانطور که گفتیم عطیه‌ای است الهی، و چون چنین است پس رزق رحمتی است از خدای بر خلق و همانطور که رحمت دو قسم است: اول: رحمت عمومی که شامل همه خلق می‌شود، چه مؤمن و چه کافر، چه متقی و چه فاجر، چه انسان و چه غیر انسان. دوم: رحمت خاصه که در طریق سعادت انسان صرف می‌شود، نظیر ایمان و تقوا، و بهشت، رزق خدا هم دو قسم است: یکی رزق عمومی که عطیه عامه الهی است، و تمامی روزی‌خواران را در بقای

هستی امداد می‌کند، و قسم دوم آن رزق خاص است که در مجرای حلال واقع می‌شود.^۱ این آیه چند نمونه از مصادیق امور تکوینی را بیان می‌دارد که در ارتباط با تقدیر و تکوین خداوند متعال است و از محدوده اراده‌ی مخلوقات نز خارج می‌باشد؛ مشیت تکوینی عبارتست از: مقام ایجاد اشیاء که مختص خداوند متعال بوده و براساس علم و حکمت و مصلحت خود آنها را ایجاد می‌نماید و از آنجا که این مقام همانا عین حق می‌باشد و از قدرت نامتناهی الهی سرچشمه می‌گیرد، تخلف از آن امکان پذیر نمی‌باشد و بندگان نیز در این حوزه حق اختیاری ندارند.^۲ در مقابل آن مشیت تشریعی است که خداوند با ارسال پیامبران بندگان را از آنچه به ضرر و یا مصلحت آنها می‌باشد آگاه می‌نماید تا با اختیار خود فعل یا ترک آنها را انجام داده یا ترک نمایند. (انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا).^۳

۱۰- ﴿أَشَاءُ* وَ اَكْتُبَ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا إِلَيْكَ قَالِ عَذَابِي أَصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْثُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِنَائِتِنَا يُؤْمِنُونَ.﴾^۴ و برای ما در این دنیا و در آخرت نیکی مقرر دار، که ما به تو بازگشته‌ایم، گفت: عذاب خویش را به هر که خواهم می‌رسانم، و رحمت من به همه چیز رساست، و آن را برای کسانی که پرهیزکاری کنند و زکات دهند و کسانی که به آیه‌های ما ایمان بیاورند مقرر می‌کنیم.

۱-۱۰ تفسیر نمونه:

در آیه بعد به دنبال تقاضای موسی علیه السلام از پروردگار و تکمیل مسأله توبه که در آیات قبل به آن اشاره شد، چنین آمده است، موسی عرض می‌کند خداوند! در این جهان و در سرای دیگر نیکی برای ما مقرر بدار. وَ اَكْتُبَ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ

^۱ تفسیر المیزان/ج ۳/ص ۲۱۹/ذیل آیه ۲۷ آل عمران

^۲ طباطبائی/سید محمدحسین/المیزان/قم/جامعه مدرسین/۱۲۱۷ق/چاپ ۵/ج ۱۲/ص ۲۴۹

^۳ طبیب/سید عبدالحسین/اطیب البیان فی تفسیر القرآن/تهران/اسلام/۱۳۷۸ش/چاپ ۲/ج ۵/ص ۳۸۸

^۴ سوره اعراف / آیه ﴿۱۵۶﴾

(حسنه) به معنی هر گونه نیکی، زیبایی و خوبی است، بنابراین همه نعمت ها و همچنین توفیق عمل صالح، آمرزش و بهشت و هر گونه سعادت را شامل می شود، و دلیلی ندارد همانند بعضی از مفسران آن را مخصوص به یک قسمت از این مواهب بدانیم. سپس دلیل این تقاضا را چنین بیان می کند ما به سوی تو بازگشت کرده ایم و از سخنانی که سفیهان ما گفته اند که شایسته مقام با عظمت تو نبود، پوزش طلبیده ایم **إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ**. (هنا) از ماده هود بر وزن صوت به معنی بازگشت توأم با نرمی و آرامش است و به طوری که بعضی از لغویین گفته اند، هم بازگشت از خیر به شر را شامل می شود و هم از شر به خیر را. ولی در بسیاری از موارد به معنی توبه و بازگشت به اطاعت فرمان خدا آمده است. اما با توجه به این که: بعضی دیگر از لغویین معنی آن را هر گونه بازگشت از شر به خیر، و یا از خیر به شر، ذکر کرده اند، می توان گفت: این کلمه چندان متضمن مدح نیست، بلکه ممکن است حکایت از نوسان روحی و ناپایداری اخلاقی این جمعیت کند. بعضی دیگر از مفسران گفته اند: علت نامگذاری این قوم به (یهود) ارتباطی با این سخن ندارد بلکه در اصل از ماده (یهودا) که نام یکی از فرزندان یعقوب (ع) است گرفته شده، و سپس ذال تبدیل به دال گردیده و (یهودا) شده و منسوب به آن یهودی می باشد. سرانجام خداوند، دعای موسی علیه السلام را به اجابت می رساند و توبه او را می پذیرد، ولی نه بدون قید و شرط، بلکه با شرائطی که در ذیل آیه آمده است، می فرماید خداوند فرمود: عذاب و کیفرم را به هر کس بخواهم و مستحق بینم می رسانم **قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ**. ولی برای این که کسانی خیال نکنند، پذیرش توبه و یا وسعت رحمت پروردگار و عمومیت آن، بی قید و شرط و بدون حساب و کتاب است، در پایان آیه اضافه می کند من به زودی رحمتم را برای کسانی که سه کار را انجام می دهند، می نویسم، آنها که تقوا پیشه می کنند، و آنها که زکات می پردازند، و آنها که به آیات ما ایمان می آورند و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ.^۱

^۱ تفسیر نمونه/ذیل آیه ۱۵۶سوره اعراف

۱۰-۲ تفسیر مجمع البیان:

این تمام چیزی است که موسی (ع) در دعای خود فرمود: **وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا**. یهنی بازگشت ما به سوی شما با توبه ما و هود بازگشت است. ابن عباس و دیگران گفتند که چون نازل شد رحمت همه جارا فرا میگیرد **إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ** و گفت ما پرهیزکاریم و به آیان و نشانه های پروردگارمان نیز ایمان داریم.^۱

۱۰-۳ تفسیر المیزان:

وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ انا هدنا اليك كلمه هدنا از ماده هاد، يهود است که به معنای بازگشتن است، و جمله انا هدنا اليك جملات قبل از خود را که فصلی از دعاهاى موسی است تعلیل می کند، موسی نخست از درگاه پروردگار خود مسئلت می نماید که در زندگی دنیا یک نوع حسنه و در زندگی آخرتش حسنه دیگری روزیش کند، آنگاه جمله مزبور را اضافه می کند، و تعلیل بودن آن به این عنایت است که حسنه زندگی دنیا جز نیکویی عیش آن چیز دیگری نمی تواند باشد، و رجوع به خدا که عبارت است از سلوک طریقه و پیروی راه فطرت او، آدمی را به نیکویی عیش و حیات طیب در دنیا و آخرت هدایت می کند. و به عبارت دیگر حیات طیب از آثار بازگشت به سوی خدا است، و با اینکه موسی از قول خود و دیگران می گوید : ما به سوی تو بازگشت کردیم جای آن هست که خداوند در آینده حیات طیب را روزیشان فرماید، مناسب با کلمه و اکتب که به معنای قضاء و تقدیر است نیز همین روزی کردن در آینده است. هم چنانکه فرموده : **ما يفعل الله بعذابكم ان شكرتم و آمتم و نیز فرموده : لئن شكرتم لازيدنكم و لئن كفرتم ان عذابي لشديد** و از این دو آیه به خوبی بر می آید که اگر خداوند گنهکاران را عذاب می کند، این عذاب کردنش به اقتضای ربوبیتش نیست، و گر نه جا داشت تمامی افراد را عذاب کند، و حال آنکه مشیتش به عذاب افراد معینی تعلق می گیرد، و معلوم است

^۱ تفسیر مجمع البیان/ذیل آیه ۱۵۶ سوره اعراف

که مشیتش تعلق نمی گیرد مگر به عذاب کردن آن افرادی که نعمتش را کفران کرده اند، پس باز عذاب او مستند به گنهکاران است نه مستند به خود او.^۱

۱۱- * يَشَاءُونَ* لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ^۲ و ایشان نه تنها هر چه بخواهند در اختیار دارند بلکه چیزهایی در اختیارشان خواهد بود که از حیطه خواستشان بیرون است.

۱-۱ تفسیر نمونه:

دنبال این دو موهبت (شارت سلامت، و بشارت خلود و جاودانگی)، خداوند منان دو بشارت دیگر به آنها می دهد که مجموعاً چهار بشارت است، همانند چهار وصفی که آنها داشتند، می فرماید هر چه بخواهند در بهشت برای آنها هست لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا. علاوه بر آن نزد ما نعمت های دیگری است که هرگز به فکر آنها نرسیده است تا تمنایش کنند وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ.^۳

۱۱-۲ تفسیر مجمع البیان:

این مردم پروا پیشه و درست اندیش به پاداش شایسته کرداریشان هرآنچه بخواهند در بهشت پرتراوت و زیبا برای آنان هست. وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ، و افزون بر آنچه که آنان بخواهند نعمت های دیگری هم برایشان -ماده است که نه فکر آنان را کرده اند و نه در آرزوی آنها بوده اند.^۴

^۱ تفسیر المیزان/ذیل آیه ۱۵۶سوره اعراف

^۲ سوره ق/آیه (۳۵)

^۳ تفسیر نمونه/ذیل آیه ۳۵سوره ق

^۴ تفسیر مجمع البیان/ذیل آیه ۳۵سوره ق

۱۲-۳ تفسیر المیزان:

بشارتی است که متقین با شنیدن آن خرسند می گردند. لهم ما یشاؤون فیها و لدینا مزید ممکن است کلمه فیها در این آیه متعلق باشد به کلمه یشاؤون یعنی هر چه را در بهشت می خواهند در اختیار دارند و ممکن هم هست متعلق باشد به موصول، و تقدیرش لهم ما یشاؤنه حالکونهم فیها - آنچه را بخواهند در اختیار دارند در حالی که در بهشتند و اولی با سعه کرامت و احترامی که متقین نزد خدای سبحان دارند مساعدتر است. و حاصل معنایش این است که : اهل بهشت در حالی که در بهشتند مالک و صاحب اختیار در هر چیزی هستند که مشیت و اراده شان به آن تعلق بگیرد. و خلاصه هر چه را بخواهند در اختیارشان قرار می گیرد، بدون هیچ قیدی و استثنائی. پس هر چیزی که ممکن باشد اراده و مشیت انسان به آن تعلق بگیرد، آن را دارند. و لدینا مزید - یعنی نزد ما از این بیشتر هم هست - از سیاق اینطور استفاده می شود. و وقتی قرار شد که اهل بهشت آنچه را که ممکن است مشیت و خواست آدمی به آن تعلق گیرد، و آنچه از مقاصد و لذائد که علم آدمی سراغش را داشته باشد در اختیار داشته باشند، قهرا زیاده تر از آن امری است که عظیم تر از آن است که علم و مشیت انسان آن را درک کند، چون کمالاتی است مافوق آنچه که دست علم بشر بدان می رسد.^۱

۱۲- * تَشَاءُونَ* وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا^۲ و شما) اولیای حق (چیزی جز آنچه خدا بخواهد نمی خواهید (و کار را به او تفویض می کنید که) البته خدا به احوال خلق دانا و به صلاح بندگان آگاهست.

۱۲-۱ تفسیر نمونه:

از آنجا که ممکن است افراد کوتاه فکر، از تعبیر فوق نوعی تفویض و واگذاری مطلق به بندگان تصور کنند، در آیه بعد برای نفی این توهم می افزاید شما چیزی را نمی خواهید

^۱ تفسیر المیزان/ذیل آیه ۳۵ سوره ق

^۲ سوره الانسان/ آیه (۳۰)

مگر این که خدا بخواهد وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ. چرا که خداوند عالم و حکیم است و این در حقیقت اثبات اصل معروف الأُمُرُ بَيْنَ الأُمَرِین است از یکسو می فرماید خدا راه را نشان داده و انتخاب با شما است و از سوی دیگر، می افزاید انتخاب شما منوط به مشیت الهی است یعنی شما استقلال کامل ندارید، بلکه قدرت، توان و آزادی اراده شما همه به خواست خدا و از ناحیه او است، و هر زمان اراده کند، می تواند این قدرت و آزادی را سلب کند به این ترتیب، نه تفویض و واگذاری کامل است و نه اجبار و سلب اختیار، بلکه حقیقتی است دقیق و ظریف در میان این دو، یا به تعبیر دیگر: نوعی آزادی وابسته به مشیت الهی است، که هر لحظه بخواهد می تواند آن را باز پس گیرد، تا هم بندگان بتوانند بار تکلیف و مسئولیت را که رمز تکامل آنهاست بر دوش گیرند و هم خود را بی نیاز از خداوند تصور نکنند. خلاصه این تعبیر، برای آن است که بندگان، خود را بی نیاز از هدایت، حمایت، توفیق و تأیید ذات مقدس او ندانند، و در عین تصمیم گیری در کارها، خود را به او بسپارند، و تحت حمایت او قرار دهند.^۱

۱۲-۲ تفسیر مجمع البیان:

و شما هرگز چیزی را نخواهید خواست مگر اینکه خدا بخواهد، به بیان روشن تر شما کفر گرایان و حق ناپذیران با اراده و اختیار خویش راه خشنودی خدا را برنخواهید گزید و اصلاح نخواهید یافت جز اینکه خدا شما را ب ر این راه و بر این کار اجبار سازد. آری، شما هنگامی که نگزیر شدید حق را می پذیرید و ایسن سبک از هدایت پذیری و قانون گرایی لجباری نیز سودی نمی بخشد و خدا چنین نخواست است. ذات بی همتای او راه رشد و کمال و بیراهه کفر انحطاط را نشان می دهد و شما را آزاد می گذارد تا خود آگاهانه و آزادانه راه کمال را برگزینید و انسانی شایسته گردار گردید، تا در خور پاداش پرشکوه او شوید. به باور پاره ای از مضمون این است که: شما انجام هیچ کار شایسته و خدا پسندانه ای را نخواهید خواست جز اینکه خدا آن را بخواهد. ایسن بیان به این مفهوم نیست که هر آنچه انسان ها انجام دهند خوب یا بد مورد خداست، هر گز، چرا که انبوه

^۱ تفسیر نمونه/ذیل آیه ۳۰ سوره انسان

دلیل‌های روشن و روشنگر نشانگر این واقعیت است که او از انسان انجام آگاهانه و آزادانه کارهای شایسته را می‌خواهد و نه گناه و زشتی و بیداد را، و ذات پاک او از این پندارها منزّه است.^۱

۱۲-۳ تفسیر المیزان:

و ما تشاؤن الا أن يشاء الله ان الله كان عليما حكيما در این آیه استثنایی آمده که از آن به دست می‌آید که تحقق یافتن مشیت بنده موقوف برخواست خدای تعالی است، معلوم می‌شود مشیت خدای تعالی در مشیت و عمل بنده اثر دارد، به این معنا که اگر خدا بخواهد عملی از بنده سر بزند نخست در او مشیت و خواست ایجاد می‌کند، پس مشیت خدا به مشیت عبد تعلق می‌گیرد نه به فعل عبد. و به عبارت دیگر مستقلا و بدون واسطه به مشیت عبد تعلق می‌گیرد و با واسطه به فعل او تعلق می‌گیرد، پس تاثیر مشیت خدا طوری نیست که مستلزم جبر در بنده بشود و چنان هم نیست که بنده در اراده خود مستقل باشد و هر کاری خواست بکند هر چند که خدا نخواست باشد. پس فعل بنده اختیاری است، چون مستند به اختیار و اراده خود او است، و اما اختیار بنده، مستند به اختیار دیگری نیست، که توضیح این بحث در چند مورد در سابق گذشت. و این آیه در مقام دفع توهمی است، و آن این است که کفار توهّم کرده بودند که در مشیت خود مستقلند و خواستشان وابسته به خواست پروردگارشان نیست، و شاید توجه دادن آنان به این حقیقت باعث شد که در آیه شریفه از غیبت فمن شاء... به خطاب التفات نموده بفرماید: و ما تشاؤن... همچنان که علت التفات از تکلم مع الغیر، در آیه نحن خلقناهم... که خدای تعالی گوینده فرض شده بود، به غیبت در جمله يشاء الله... که خدای تعالی غایب فرض شده، اشاره به علت حکم بوده، خواسته است بفهماند آن کسی که به نام جلیل الله نامیده می‌شود: یدخل فی رحمته من يشاء دخوله فی رحمته، داخل در رحمت خود می‌کند هر کسی را که بخواهد داخل آن کند، و نمی‌خواهد مگر داخل کردن کسی را که ایمان آورد و تقوی پیشه کند.^۲

^۱ تفسیر مجمع البیان/ذیل آیه ۳۰ سوره انسان

^۲ تفسیر المیزان/ذیل آیه ۳۰ سوره انسان

۱۳- *إِنْ يَشَاءُ * رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا^۱ پروردگارتان شما را بهتر می شناسد اگر بخواهد به شما رحم می کند و یا اگر بخواهد عذابتان می کند، و ما تو را نفرستاده ایم که وکیل ایشان باشی.

۱۳-۱ تفسیر نمونه:

پروردگار شما، از نیات و اعمال شما آگاه تر است: اگر بخواهد، شما را مشمول رحمت خود می سازد: و اگر بخواهد، مجازات می کند؛ و ما تو را به عنوان مأمور بر آنان نفرستاده ایم که آنان را مجبور به ایمان کنی در ارتباط با دو تفسیر آیه قبل، این آیه نیز تاب دو تفسیر دارد نخست این که: ای مشرکان و ای افراد بی ایمان، خدای شما هم رحمت واسعه دارد، و هم مجازات دردناک، و شما را شایسته هر یک ببیند، مشمول آن می سازد، چه بهتر که دست به دامن رحمت واسعه او بزنید و از عذابش پرهیزید. اما طبق تفسیر دوم، مفهومش چنین است: گمان نکنید که شما مؤمنان، تنها اهل نجاتید و دیگران اهل دوزخند، خدا از اعمال شما و دل های شما آگاه تر است، اگر بخواهد به خاطر گناهانتان شما را مجازات می کند. و اگر بخواهد مشمول رحمت می سازد، کمی به حال خود بیندیشید و درباره خود و دیگران عادلانه تر قضاوت کنید به هر حال، در پایان آیه، روی سخن را به پیامبر صلی الله علیه و آله کرده، و به عنوان دلداری و پیشگیری از ناراحتی فوق العاده پیامبر (صلی الله علیه و آله) از عدم ایمان مشرکان، می فرماید ما تو را وکیل بر آنها نساخته ایم که ملزم باشی حتماً آنها ایمان بیاورند إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا. وظیفه تو ابلاغ آشکار و دعوت مجدانه به سوی حق است، اگر ایمان آوردند چه بهتر، و گرنه زیانی به تو نخواهد رسید، تو وظیفه خود را انجام داده ای^۲

^۱ سوره اسراء / آیه (۵۴)

^۲ تفسیر نمونه / ذیل آیه ۵۴ سوره اسراء

۱۳-۲ تفسیر مجمع البیان:

پروردگارتان به حال و عملکرد شما دانایتر است بگویند: و به زبان آورند یا اگر بخواهد شما را عذاب می کند و تو را ای پیامبر بر آنان نگهبان و کارساز نفرستاده ایم. به باور (جایی) منظور اینست: اگر او بخواهد با پذیرش توبه شما بر شما می بخشد و رحمت می آورد و اگر بخواهد، به خاطر پافشاری شما برگناه، کیفر و عذابش را بر شما فرو میفرستد. از دیگاه پاره ای منظور اینست که: اگر بخواهد بر شما رحمت می آورد و از مکه و اذیت و استبداد شرک گرایان شما را نجات می بخشد و اگر بخواهد آنان را بر شما چیره می سازد تا کیفرتان کنند. اما دیگاه دیگر: اگر بخواهد و شایسته بداند و به فضل خویش بر شما رحمت می آورد و اگر هم بخواهد بر اساس عدالت شما را کیفر می کند. (به نظر میرسد آخرین دیدگاه بهتر از دیگر دیدگاه ها باشد).^۱

۱۳-۳ تفسیر المیزان:

ربکم اعلم بکم ان یشا یرحمکم و ان یشا یعذبکم و ما ارسلناک علیهم وکیلا. قبلا گفتیم که این آیه و آیه بعدش تتمه و دنباله سیاق آیه قبلی است، بنا بر این اول آیه تتمه کلامی است که رسول خدا (ص) مامور شده به مردم برساند، و ذیل آیه خطابیه است که خداوند تنها به رسول گرامی خود نموده، بنا بر این دیگر کسی نپندارد که در آیه شریفه التفاتی به کار رفته است. ممکن هم هست بگوئیم خطاب در صدر آیه متوجه رسول خدا (ص) و مؤمنین هر دو باشد به اینکه جانب خطاب آن جناب را، بر غیبت آنان غلبه داده باشد، و این احتمال با سیاق آیه قبلی سازگارتر است، و کلام را (که همهاش از خداست) بهتر به هم مربوط و متصل می کند. و به هر حال جمله ربکم اعلم بکم ان یشا یرحمکم او ان یشا یعذبکم در مقام تعلیل امری است که قبلا کرده بود، هر چند در آیه قبلی امر مزبور را تعلیل کرده بود، ولی این تعلیل دوم است و این معنا را می رساند که خداوند دوست دارد که مؤمنین از سخن درشت با یکدیگر دوری کنند و نسبت به سعادت و شقاوت یکدیگر -

^۱ تفسیر مجمع البیان/ذیل آیه ۵۴ سوره اسراء

که خدا به آن داناتر است - قضاوت نکنند و مثلاً نگویند فلانی چون پیروی رسول خدا (ص) را کرده سعید و آن دیگری که نکرده شقی است، فلانی اهل بهشت و آن دیگری اهل جهنم است زیرا: کس نمی داند در این بحر عمیق سنگریزه قرب دارد یا عقیق آری کسانی که به خدا ایمان دارند باید اینگونه امور را به خدا واگذار نمایند، چون پروردگار شما، شما را بهتر می شناسد، و همانا او به مقتضای استحقاقی که از رحمت و یا عذاب او دارید میان شما قضاوت و داوری می کند، اگر خواست رحم می کند، و البته این ترحم را نمی کند مگر به شرط ایمان و عمل صالح، چون در کلامش مکرر این شرط شده. و اگر خواست عذابتان می کند، و این را عملی نمی کند مگر با کفر و فسق، و ما تو را ای پیغمبر وکیل ایشان قرار نداده و امر ایشان را به تو واگذار نکرده ایم تا اختیار تام داشته باشی به هر که خواستی بدهی و هر که را خواستی محروم کنی. از همینها می توان فهمید که تردید در عبارت: اگر خواست بر شما رحم می کند و اگر خواست عذابتان می کند به اعتبار مشیت های مختلف پدید می آید و مشیت های مختلف هم ناشی از ایمان و کفر و عمل صالح و طالح است. و این نیز روشن می گردد که جمله و ما ارسلاک علیهم و کیلا ردع و تخطئه مؤمنین است از اینکه در نجات خود (از عمل صالح دست بردارند و تنها (اعتماد به رسول خدا (ص) کنند و سرنوشت خود را مستند به قبول دین او بدانند (همانطور که یهود و نصاری به دین خود دلخوش هستند)، آیه شریفه قرآن هم همه را تخطئه نموده و می فرماید: لیس بامانیکم و لا امانی اهل الکتاب من یعمل سوء یجزیه و نیز در تخطئه از همین پندار می فرماید: ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری و الصابئین من امن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و همچنین در مواردی دیگر البته در تفسیر آیه مورد بحث، اقوال دیگری نیز هست که از آنجا که در نقلش فائده ای ندیدیم از نقل آن صرف نظر نمودیم.^۱

^۱ تفسیر المیزان/ ذیل آیه ۵۴ سوره اسراء

۱۴- * أَنْ يَشَاءَ * قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ^۱ اگر پس از آنکه خدا ما را از آیین شما رهایی داده بدان باز گردیم در باره خدا دروغی ساخته‌ایم، ما را نسزد که بدان باز گردیم، مگر خدا، پروردگارمان بخواهد که علم پروردگار ما به همه چیز رسا است، و ما کار خویش را به خدا وا گذاشته‌ایم، پروردگارا! میان ما و قوممان به حق داوری کن که تو بهترین داورانی.

۱۴-۱ تفسیر نمونه:

اگر ما به آئین شما باز گردیم، بعد از آن که خدا ما را از آن نجات بخشیده، به خدا دروغ بسته ایم؛ و شایسته نیست که ما به آن باز گردیم مگر این که خدائی که پروردگار ماست بخواهد؛ علم پروردگار ما، به همه چیز احاطه دارد. تنها بر خدا توکل کرده ایم. پروردگارا میان ما و قوم ما به حق داوری کن، که تو بهترین داورانی. در آیه بعد، شعيب عليه السلام چنین ادامه می دهد اگر ما پس از آن که خدا ما را نجات داد، به آئین بت پرستی شما باز گردیم، بر خدا افترا بسته ایم قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا. آنگاه اضافه می کند نیست ما به آئین شما باز گردیم مگر این که خدا بخواهد وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا. منظور شعيب عليه السلام در حقیقت این است که: ما تابع فرمان خدا هستیم و کمترین سرپیچی از دستور او نداریم، بازگشت ما به هیچ وجه ممکن نیست، مگر این که خداوند دستور بازگشت بدهد. و بلافاصله اضافه می کند: خداوند نیز چنین دستوری را نخواهد داد چرا که او از همه چیز آگاه است به چیز احاطه علمی دارد وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا^۲

^۱ سوره اعراف / آیه (۸۹)

^۲ تفسیر نمونه / ذیل آیه ۸۹ سوره اعراف

اگر بعد از آنکه خدا ما را از آن شرک نجات بخشید، دوباره به آیین شما باز میگردیم به خدا دروغ بسته ایم و سزاوار نیست که بدان باز کردیم، مگر آنکه پروردگار ما بخواند. (الا ان یشاء ربنا) رضای پروردگار ما در این است که انسان ها به او پناه آورند. هیچ کس نمیتواند مدعی شود که هرگز گناه نمی کند و اسیر شرک نمی شود چرا که هیچ کس نمیتواند از نفس شیطان در امان باشد، مگر خداوند یاری دهد. پس همگان باید خودمان را بخدا بسپاریم و از او خواهان حفظ باشیم.^۱

و لو كنا كارهين قد افترينا على الله كذبا ان عدنا في ملتكم... شعيب (ع) در آیه شریفه از ارتداد و اعراض از دین توحید اظهار کراهت نموده و با جمله قد افترينا على الله كذبا و سایر جملات بعدی کراهت خود را توجیه نموده، فهمانید در صورتی که او و قومش مجبور به اختیار یکی از دو شق ارتداد و یا تبعید شوند جز شق دوم را اختیار نخواهند کرد. بعضی ها جمله ان عدنا في ملتكم را دلیل گرفته اند بر اینکه شعيب (ع) قبل از نبوتش مشرک و بت پرست بوده و این اشتباه بسیار بزرگی است، و حاشا بر مقام شامخ انبیاء که بتوان چنین نسبت هایی به آنان داد، مفسر مزبور از این معنا غفلت کرده که شعيب (ع) اینکلام را از زبان قوم که قبلا کافر بوده اند و ما اکنون لنا ان نعود فیها - این جمله به منزله اعراض از گفته های قبلی و ترقی دادن مطلب و آن را که قبلا قطعی نبود بطور قطع بیان داشتن است، گویا فرموده: ما از برگشتن به کیش شما کراهت داریم، زیرا این برگشت مستلزم افترای به خدا است، بلکه چنین کاری را به هیچ وجه مرتکب نمی شویم. (الا ان یشاء الله ربنا) - همانطوری که گفتیم جمله و ما اکنون لنا ان نعود فیها به منزله این است که گفته شود: ما ابدًا به کیش شما بر نمی گردیم و چون این قسم حرف زدن از ادب انبیاء دور و به گفتار اشخاص جاهل به مقام پروردگار بیشتر شبیه است.. ربنا افتح بیننا و بین قومنا

^۱ تفسیر مجمع البیان/ ذیل آیه ۸۹ سوره اعراف

بالحق و انت خیر الفاتحین پس از آنکه قوم شعیب را در صورتی که به کیش آنان بر نگردد تهدید به اخراج نمودند، و شعیب هم بطور قطع آنان را از برگشتن به کیش و ملت آنان مایوس نمود اینک به خدای خود پناه برده و برای خود و یارانش فتح و پیروزی طلب می‌کند و مقصودش از فتح، همانا حکم کردن بین دو فریق است، چون فتح بین دو چیز، مستلزم جدا کردن آن دو از یکدیگر است، و این کلام خود کنایه از یک نحو نفرینی است که باعث هلاکت قوم است، و اگر صریحا هلاکت آنان را از خداوند طلب نکرد، و اهل نجات و اهل هلاکت را معلوم نساخت، برای این بود که حق را به صورت انصاف بگیرد، و نیز برای این بود که با علم و اطمینانی که به عنایت پروردگارش داشته و می‌دانست که به زودی او را یاری خواهد نمود، رسوایی و بدبختی نصیب کفار خواهد گردید، خواست تا در حرف زدن رعایت ادب را نموده، امر را به خدا واگذار نماید و ما در سابق در باره معنای حکم و همچنین در همین گذشته نزدیک در باره معنای فتح بحث نموده و به زودی در تفسیر آیه و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها در باره همه اسماء حسنای پروردگار بحث خواهیم کرد.^۱

نتیجه گیری

مشیت خداوند یکی از آثار و تجلیات قدرت خداوند متعالی می باشد؛ چرا که حقیقت قدرت، کنز زدن حدود بوده و هرچه که محدودیت ها پست تر و ضعیف تر باشد نشانی از کامل تر بودن درت می باشد. از آنجا که خداوند متعال قادر مطلق است پس چیزی در مقابل و نمی باشد تا او را نیز محدود گرداند؛ لذا مشیت او نیز به طور نامحدود خداوند و نفوذ مشیت در تمام امور می فرماید: و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره. آیه در مقام بیان این ویژگی است که تنها موثر در عالم هستی خداوند است، و هیچ چیزی در عالم هستی وجود ندارد که خدای متعال را مجبور به کاری بکند، فلذا او نیز مختار حقیقیست.

^۱ تفسیر المیزان/ ذیل آیه ۸۹ سوره اعراف

جمع این آیات به این صورت می باشد که اختیار نسان، اختیار مطلق و در عرض مشیت خداوند نمی باشد؛ چرا که اگر این موضوع را بپذیریم انسان مختار محض است، باید به این نکته ملتزم شویم که موجودات یافت شده از دایره حکومت و قدرت خداوند خارج است و این نیز شرک بوده و با توحید اعلی نیز در تعارض می باشد. و از سوی دیگر اگر بپذیریم اسان مجبور محض می باشد د این صورت نتیجه ای جز لغویت جزا و تکلیف نخواهد داشت و ین عقیده نیز با حق انتخاب در انسانها که امری بدیهی است منافات دارد. لذا بر این می باشد که نظام آفرینش بر اساس (امر بین الامرین) تدوین شده باشد. و یعنی قدرت و شعور و عقل... در انتخاب ما است. و در طول اراده و مشیت الهی بوده و معلول آتن است؛ زیرا خداوند تمام لوازم و مقدمت اراده را در اختیار انسان قرارداده است و این ما هستیم که تصمیم نهایی را در انجام یا ترک امور اتخاذ می کنیم.



جهاد
دانشگاهی



Academia.edu
California-San Francisco



TPBIN.com
Sponsored And Indexed



CiteFactor
Academic Scientific Journals



Qsymposia
مطالعات علمی



JREF.IR



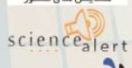
DRJI
Directory of Research Journals Indexing



CIVILICA
Sponsored and Indexed by We Respect the Science



CONF PAPER



ESJI
www.EsJlads.org



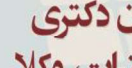
ICI WORLD of JOURNALS
یا همایش



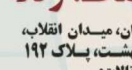
Baltamayash.com
پایگاه اطلاع رسانی همایش های کشور



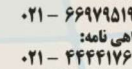
science alert



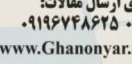
easyPapers
Scientific Research Services



ICINF



INDEX COPERNICUS INTERNATIONAL



کنفرانس یاب
www.conferencyab.ir

موسسه قانون یار

با همکاری مراکز علمی و دانشگاه های داخلی و خارج از کشور همچون مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی و نمایه مقالات در سایت sid.ir (دانشگاه بین المللی رهنورد/بلخ/افغانستان)
(موسسه بین المللی icsi world of journals/ورشو/لهستان)
(انجمن علمی بین المللی citefactor/citefactor/آریزونا)
برگزار می کند:

همایش ملی مطالعات حقوقی، علوم قضایی پژوهش های اجتماعی

۱۳ خرداد ۱۴۰۰ - تهران

داوری زود هنگام مقالات

استان تهران - موسسه قانون یار

محورهای همایش:

- * مقالات در گرایش های حقوق خصوصی، حقوق جزا
- حقوق عمومی، حقوق بین الملل، حقوق قضایی، فقهی و
- * مقالات در گرایش های علوم ثبتی و علوم اقتصادی و بانکی
- * مقالات در گرایش ها و موضوعات علوم اجتماعی و علوم تربیتی

روش های ارسال مقالات به همایش:

* ارسال فایل Word مقاله (به همراه شماره تماس) به ایمیل Phdsara@yahoo.com

* ارسال فایل Word مقاله به واتس آپ یا تگرام شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲







ده تقدیس مخصوص همایش
به همراه تقدیرنامه
برای ده مقاله برگزیده و اثر همایش
بر اساس نظر مریدین و هیات داوران

به ده مقاله برتر و برگزیده همایش، ده تقدیس به همراه تقدیرنامه مخصوص اعطا می گردد. به مقالات ارسالی و پذیرفته شده پژوهشگران، گواهی نامه معتبر اعطا می گردد. تمامی مقالات همایش در پایگاه ها و سایت های ملی و بین المللی نمایه و درج می گردند. داوری مقالات حداکثر سه روز می باشد و گواهی نامه در کمتر از یک هفته صادر می شود.

دبیرخانه: تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، پلاک ۱۹۲
واحد پذیرش مقالات: ۵۲۶ و ۶۶۹۷۹۵۱۹ - ۰۲۱
واحد صدور گواهی نامه: ۴۴۴۴۱۷۶۴ - ۰۲۱ و ۸۴
مشاور و راهنمای ارسال مقالات: ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵ - ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

www.Ghanonyar.ir www.Olomensani.ir